

کتاب المواقف

بمصدق - ان الانسان محل السهو والنسيان - آدمی هر اندازه فاضل ودانشمند و نابغه باشد درمضان سهو و نسیان قرار میگیرد .
کشف و ذکر این اشتباهات - درعین حال که بهیچوجه مایهٔ تفساخر کاشف و موجب کاهش ارزش و اهمیت خدمت دانشمندان و محققانی که عمر دراز در راه تحقیق و تتبع کوشیده اند نمی تواند باشد -
خدمتی ارزنده و لازم شمرده میشود زیرا هر گاه اینگونه سهو و نسیان ها گفته و اصلاح نگردد بر اثر گذشت روزگار و تکرار و انتقال از مدرکی بمدرك دیگر جزو مسلمات قرار میگیرد و چه بسا اشخاص سهل انگار و کم اطلاع باتکاء این اقوال مدارك اصلی را نیز - بنظر خودشان - تصحیح و رد پای مدارك معتبر و صحیح را هم از بین می برند و کار جویندگان و پژوهندگان را هزاران بار دشوار و راه وصول بحقیقت و اصل مطلب را دور و متروك می گردانند .

نگارنده ضمن مطالعات روزانه هر وقت باین قبیل اشتباهات برخورد و متوجه شده ام پس از فحوص و تحقیق و مسلم بودن عدم اصابت نظر يك محقق - که بر اثر اعتماد بقولش بسیاری از خوانندگان

و پژوهندگان مرتکب اشتباه شده‌اند - موضوع را باجمع آوری ادله و مدارك محکم و غیر قابل تردید بشکل گفتاری درآورده است سطور مزبور زیر یکی ازین مطالب و موارد است و امیدوارم مورد توجه و قبول قرار گیرد .

کتاب « مواقف ۱ » تألیف قاضی عضد الدین عبدالرحمن بن رکن الدین احمد بن عبدالغفار بن احمد شافعی اشعری حکمی ایجی معروف به علامه ایجی و ایجی شبانکاره‌ای متولد^۲ (۷۴۰ و متوفی بین سالهای ۷۵۶ - ۷۶۰ ه . ق) بعد از آثار متقدمان از قبیل « مطالب علیة ، نهاية العقول و تفسیر کلامی » تألیف ابو عبد الله امام فخر الدین محمد بن عمر بن حسین معروف به ابن الخطیب الرازی (۵۴۳ - ۶۰۶ ه . ق) و کتابهای « دقایق الحقایق ، رموز الكنوز و ابکار الافکار » از ابوالحسن علی سیف الدین آمدی (۵۵۱ - ۶۳۱ ه . ق) یکی از

۱ - قاضی کتاب مواقف را درشش موقف و دو بیست و نود و چهار مقصد و سی و یک مرصد و بیست و یک بحث و شانزده نوع و سیزده قسم و یازده فصل و مسلك و شش خاتمه و مطلب و پنج مقدمه و چند تنبیه و فرع ترتیب داده است و آخرین خاتمه آن که در حقیقت آخرین بخش کتاب است بحثی است در امر بمعروف و نهی از منکر باذیلی در شرح احوال هفتاد و سه فرقه و تفسیر حدیث « ستفرق امتی ثلاثاً و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة ».

۲ - برای اطلاع بیشتر از شرح احوال قاضی رجوع شود به « طبقات - الشافعية الكبرى » شذرات الذهب ، درر الكامنة و روضات الجنات . روضة لصفاء ، معجم مطبوعات العربية ، تاریخ ادبیات دکتر صفا ، بغية الموعاة و مواهب الهیه ...

مهمترین و معتبرترین کتابهای کلام می‌باشد^۱ و از همان اوان تألیف پیوسته مورد اقبال اغلب دانشمندان بوده و شروح بسیاری بر آن نوشته اند^۲.

ظاهراً مبدء این اشتباه کتاب معروف «کشف الظنون» حاج خلیفه (متوفای ۱۰۶۷ ه. ق) در استانبول است زیرا همه نویسندگان بعد از وی که باین امر اشاره کرده اند مستقیم یا غیرمستقیم از «کشف الظنون» استفاده کرده و بطور صریح بدان مأخذ اشاره نموده اند.

مسئله مورد اشتباه اسناد اهداء کتاب «المواقف» است به خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر ابوسعید بهادرخان (مقتول ۲۱ رمضان المبارک ۷۳۶)، و ما اول اقوال بعضی از کسانی را که این مطلب را ضبط کرده اند نقل نموده و به بقیه اشاره میکنیم و بعد دلایل بطلان این نسبت را باز میگوئیم و توضیحاً باید افزود: منابعی که از

۱ - علامه شبلی نعمانی در کتاب «تاریخ علم کلام» با نقل مطالبی از مقدمه ابن خلدون و به پیروی از نظر وی مینویسد که بعد از علامه آمدی دیگر کسی بمقامی که قولش اعتباری داشته باشد نرسید گرچه علامه تفتازانی و قاضی عضد کتابهایی در کلام نوشتند ولی اولاً گفتارشان در حواشی گفتار امام رازی و آمدی بوده و مطلب تازه‌ای بر مطالب آنان نیفزوده اند در ثانی علم کلام را چنان بامباحث خالص فلسفی در آمیخته اند که تمیز مطالب فلسفی و کلامی در آثارشان مشکل بلکه غیرممکن است، رک. علم کلام جدید ترجمه فخر داعی ج ۱ ص ۶۵ و مقدمه ابن خلدون ص ۴۶۶.

۲ - حاج خلیفه در کشف الظنون چهل و سه شرح و حاشیه بر شروح مواقف یاد کرده است، رک. کشف الظنون ج ۲ ص ۱۸۹۴-۱۸۹۱.

قاضی عضد و کتاب‌مواقف مطلبی نوشته‌اند بر سه نوعند :

الف . منابعی که صراحتاً هدا کتاب را بنام‌خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی ضبط کرده‌اند از آن جمله است : کشف‌الظنون عن‌اسامی‌الکتب‌والفنون - شیخ مصطفی افندی مشهور به کاتب چلبی فرزند عبدالله‌افندی متولد وساکن ومدفون در قسطنطنیه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ هـ.ق) و معروف به حاج خلیفه در کشف‌الظنون مینویسد : «المواقف فی علم الکلام للعلامة عضد الدین عبد الرحمن بن احمد الایجی القاضی المتوفی سنة (۷۵۶) الفه لغیاث‌الدین وزیر خدا بنده... الخ»^۱

رک . کشف‌الظنون ج ۲ ص ۱۸۹۱

و نیز : «جواهر الکلام - للقاضی عضد‌الدین عبد الرحمن بن احمد الایجی المتوفی سنة ۷۵۶ ست و خمسين و سبعمائة) و هو متن کالمواقف لکنه اقل حجماً، اوله الحمد لله‌الذی علم بالقلم الخ ذکر انه الفه لغیاث‌الدین الوزیر... الخ»^۲ رک . کشف‌الظنون ج ۱ ص ۵۱۶ ، در این دو گفتار یاد شده در بالا چند اشتباه رخ داده است که اگر زندگی یاری دهد در گفتاری دیگر با ذکر دلایل لازم بیان

- ۱- چاپ اول استانبول رقم سنه را ندارد . رک ، چاپ اول استانبول به سال ۱۳۱۱ هـ . ق ص ۵۶۱ - ۵۶۳ .
 - ۲- ظاهراً حاج خلیفه متن‌مواقف و شرح سید شریف را هم ندیده است زیرا بنا بر عادت خویش آغاز کتابهایی را که شخصاً دیده است نقل میکند .
 - ۳- درخاتمه ذکر شروع‌مواقف نیز مینویسد : «... و اختصر المصنف المواقف و سماه الجواهر [جواهر الکلام]، شرحه شمس‌الدین محمد القناری...»
- کشف‌الظنون، ص ۱۸۹۱-۱۸۹۴ .

خواهد شد ولی اکنون فقط در مورد نادرست بودن اهداء کتاب « مواقف » به غیاث‌الدین وزیر بحث میکنیم و بامواردی که خارج از موضوع این مقاله است کاری نداریم .

این اشتباه که بدون توجه و دقت در مدارك بعدی نیز تکرار گردیده است و شاید مبدء و مأخذ اشتباه حاج خلیفه نیز هست قول میرمحمد بن سید برهان‌الدین خواوند شاه مشهور به میرخواند متوفی بین سالهای (۹۰۳-۹۰۴) میباشد ، میرخواند در روضه الصفا مینویسد : « ذکر تفویض وزارت^۱ بجناب خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشید » سلطان ابوسعید بهادرخان بعد از قتل دمشق خواجه ، خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشید را طلب داشته قامت قابلیت او را بخلمت وزارت بیاراست و جمعی که نسبت بخاندان رشید بی‌رسمیها کرده بودند متوهم شدند و آن خواجه نیکوسیرت بخلاف عقیده های^۲ آنجماعت مجموع ایشانرا منظور نظر عاطفت و احسان گردانید . افاضل ایام بنام آن خجسته فرجام کتابها نوشتند و شرح قاضی عضدالدین الایجی^۳ بر مختصر ابن حاجب ، متن مواقف و فواید قیاسیه^۴ و شرح مطالع و شرح شمسیه از مؤلفات جناب دقایق مآب

۱- در چاپ کتابفروشی خیام « ... منصب وزاوت ... »

۲- در چاپ خیام « ... جمعی که نسبت بخاندان رشیدی بخلاف

عقیده آنجماعت ... »

۳- در چاپ خیام « عضدالدین لاهیجی ... »

۴- چنین است در هر دو چاپ (سنگی و خیام) ولی در همه مدارك دیگر

« فواید غیاثیه » است .

مولانا قطب‌الدین رازی و غیر ذلك [از] مصنفات فضلالی آنروزگار
برین دعوی شاهدان صدق و گواهان عدلند^۱

درتاریخ مغول نیز آمده است : « . . . خواجه غیاث‌الدین
محمد رشیدی » ازوزرائی است که مانند پدر نام نیکی از خود در
تاریخ ایران بیادگار گذاشته چه علاوه بر کفایت و کاردانی و شمشیرزنی
از منشیان بلیغ و از فضلالی عصر خود بوده ، اهل ادب و معرفت را
بزرگ میداشته و برجای خویش می‌نشانده و صلوات‌گران میداده است
و جمعی از بزرگان علم و ادب بنام او کتابها ساخته و منظومه‌ها
پرداخته‌اند و مشاهیر این جماعت بقرار ذیلند : حمدالله مستوفی قزوینی
که کتاب تاریخ گزیده را درسال ۷۳۰ بنام او تألیف کرده^۲ ، خواجه
سلمان ساوجی که درچند قصیده او را ستوده ، قاضی عضدالدین ایجی
از متکلمین بزرگ که سه کتاب متن مواقف^۳ و فواید غیاثیه^۴ و شرح

- ۱ - گرچه عبارت صریح و گویا نیست ولی دو کتاب « شرح مطالع و شرح شمسیه » از آن قطب‌الدین رازی است .
- ۲- رك ، روضة الصفا چاپ سنگی به سال ۱۳۳۹ هـ . ش ، ج ۵ ص ۵۱۵ سطور ۱۳-۱۹
- ۳- رك : مقدمه متن تاریخ گزیده چاپ‌المیر کبیر بتصحیح دکتر عبدالحسین نوائی به سال ۱۳۳۶ هـ . ق ص ۴
- ۴- این کتاب به خواجه غیاث‌الدین اهداء نشده است و درسطور آتی مهدی علیه کتاب و علل اشتباه بیان خواهد شد .
- ۵- شاید این کتاب بنام خواجه غیاث بوده است .

مختصر ابن حاجب^۱ را بنام خواجه انشاء نموده ، قطب‌الدین بویه‌ری رازی که دو کتاب شرح مطالع^۱ و شرح شمسیه^۲ را بنام آن وزیر ساخته ، اوحدی مراغی که کتاب جام جم را^۳ با اسم خواجه منظوم کرده و

۱- این کتابرا بدقت بررسی کرده‌ام و بنام هیچکس اهداء نشده و اگر تصور شود که شاید نام مهدی علیه در نسخه چاپی حذف شده است منطقی بنظر نمی‌رسد .

۲- این کتاب بنام خواجه موشح است و قطب‌الدین در مقدمه چنین مینویسد :
« و لکننی عذرت دهری و نبذت فعلته و راء ظهیری حین عایت حسنة کبری من حسناته و شاهدت آیه عظمی من آیاته فهی اللتی تغطی علی جمیع السیئات بمکانتها و ماهی الا دولة الصاحب الذی یصاحبه الاقبال والمجد والکرم المخدم- الاعظم دستور وزراء فی العالم »

ما ان مدحت محمداً بمقاتلی
لکن مدحت مقاتلی بمحمد
غیاث‌الحق والدنیا والدین رشید الاسلام والمسلمین » مقدمه شرح
مطالع ص ۲ س ۱۶ - ۲۶

۳- این کتاب در دسترس من نبود تا قضاوت صحیح بعمل آید .

۴- اوحدی مراغی در جام جم که باییت :

« قل هو الله لامرء قد قال
من له الحمد دائماً متعال . . . »

پس از توحید و مناجات و نعت رسول اکرم ص و مدح سلطان ابوسعید با این ابیات :

« صاحب ابر دست دریا کف میر عباد ، عسب آصف صف

کار فرمای هفت چرخ مشید بوالمحامد محمد بن رشید ... »

از خواجه غیاث‌الدین یاد میکند و در خاتمه گوید ،

« چه شود گر ز راه دلجوئی قلمت چون کند سخن گوئی

بمیان سخن که می‌سازد سخن اوحدی در اندازد »

رک ، دیوان اوحدی بتصحیح مرحوم سعید نفیسی ص ۴۹۴-۴۹۹

خواجه‌جوی کرمانی که منظومه «همای و همایون» را تقدیم خواجه^۱ نموده است و يك عدة دیگر» و در صفحات (۵۱۰-۵۱۱) نیز همان مطالب مفصل‌تر مضبوط است. رك: تاریخ مغول تألیف مرحوم عباس اقبال چاپ دوم امیر کبیر به سال ۱۳۴۱ ه. ش ص ۳۵۱، استاد فقید براون در تاریخ ادبیات خود (از سعدی تا جامی) قطعه معروف حافظ و بیت مربوط به عضدالدین را بشکل مغلوط:

«دگر چو قاضی فاضل عضد که در تصنیف

بنای شرح مواقف بنام شاه نهاد»
 نقل و به بیمعنی بودن بیت توجه نفرموده ولی سخنی از اهداء کتاب بنام کسی بمیان نیاورده متأسفانه استاد اجل علی اصغر حکمت با آنکه شعر حافظ را صحیح و بامعنی از نسخه چاپی مرحوم علامه قزوینی نقل و از متن و شرح مواقف نیز اطلاعات لازم بیان کرده اند باز هم توجه نفرموده و با اعتماد قول دیگران در حاشیه ص ۴۸۱ (از سعدی تا جامی مینویسند: «۲- کتاب المواقف فی علم الکلام و تحقیق المقاصد

۱- این منظومه را خواجه نخست بنام سلطان ابوسعید بهادرخان (۷۱۶-۷۳۶ ه. ق) ساخته و باتمام رسانید و برای دیدار سلطان هنگامی بارود رسید که ابوسعید چشم از جهان فرو بسته بود و شاعر ملول و نومید گردید ناگاه روزی سحر گاهان شمس‌الدین محمود صائین قاضی که با فرزندش رکن‌الدین عمیدالملک و خواجه تاج‌الدین احمد عراقی - که ظاهراً برای عرض تهنیت ایلخان جدید بارود آمده بودند - بدیدار شاعر آمدند و صله قابل توجهی بخواجه دادند و خواجه بالحق ایاتی به اول مثنوی، (همای و همایون) را بنام آنان کرد و در این مقوله گفتار دیگری تهیه شده است که از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

و تبیین المرام از متون معتبر کلام است که آنرا بنام خواجه غیاث‌الدین محمد بن رشید‌الدین وزیر تألیف فرموده ...) رك : از سعدی تاجامی ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۶۹-۳۷۱ و ص ۴۸۰-۴۸۲ متن و حاشیه. علامه مرحوم محمد علی مدرس تبریزی نیز در تألیف نفیس خود (ریحانة الادب) ضمن شرح حال عضد‌الدین ایجی بانقل صورت صحیح و کامل قطعه حافظ در مورد معرفی رجال نامدار عهد شاه شیخ ابواسحق بدون توجه بمفهوم قول شاعر چنین مینویسد :

« ۶۰۰۰۰- الفوائد (الفوائد -) الغیایسه که درمعانی و بیان بوده و بنام غیاث‌الدین وزیر خدابنده تألیفش داده ؛ ۷- المواقف فی علم الکلام و تحقیق المقاصد و تبیین المرام و آنرا نیز بنام غیاث‌الدین مذکور تألیف داده ... »

رك : ریحانة الادب چاپ اول ج ۳ ص ۹۰-۹۱ چاپ دوم جدید ج ۴ ص ۱۴۲-۱۴۳

در تاریخ ادبیات مفصل و بسیار ارزنده استاد ارجمند دکتر ذبیح‌الله صفا نیز این مطلب بشرح آتی : « از کتابهای معروف دیگر عضد‌الدین ایجی کتاب مواقف السلطانیه است که بنام غیاث‌الدین محمد پسر خواجه رشید‌الدین فضل‌الله نوشت ، این کتاب نیز مورد توجه چند تن از متکلمان برای شرح و تفسیر قرار گرفت از آن جمله بوسیله شمس‌الدین محمد بن بهاء‌الدین یوسف کرمانی (م- ۷۸۶) و سیف‌الدین احمد الأبهری و میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (م- ۸۱۶ هـ . ق) و چند شرح دیگر در قرن نهم برین کتاب نوشته‌اند.)

رك ، تاریخ ادبیات دکتر صفا ج ۳ چاپ جدید دانشگاه ص ۲۲۹

و چاپ اول ابن سینا ص ۲۲۱ - ۲۲۲

مرحوم استاد معین نیز در لغت نامه خود ضمن توضیح کافی درباره عضدالدین و تألیفش «مواقف» از قول حافظ گوید که عضد یکی از پنج نفر نام آوران فارس بوده است که ملک فارس در عهد شاه شیخ ابواسحاق بوجود آنان مزین بود و در خاتمه بصراحت مینویسد که متن مواقف در علم کلام را بنام خواجه غیاث الدین محمد تألیف کرده . رک ، فرهنگ فارسی دکتر معین ج ۵ اعلام ص ۱۱۸۱^۱
ب : منابعی که اهداء کتاب «مواقف» را بکسی نسبت نداده اند :

کهن ترین این مدارک عبارتند از : طبقات الشافعية الكبرى ، مواهب عليه ، تاریخ گزیده .

تاج الدین ابی نصر عبد الوهاب بن تقی الدین علی السبکی (۷۲۷ - ۷۷۱ ه . ق) در طبقات الشافعية الكبرى مینویسد :

« عبد الرحمن بن احمد بن عبد الغفار بن احمد الايجي - بكسر الهمزة ثم اسكان آخر الحروف ثم جيم مكسورة الظفري قاضي القضاة عضد الدين الشيرازي يذكر انه من نسل ابى بكر الصديق ... له في علم الكلام كتاب المواقف و غيرها »

رک : طبقات الشافعية الكبرى چاپ اول مصر ج ۶ ص ۱۰۸

۱- نیز رک ، معجم المطبوعات العربية والمعربة ج ۲ ص ۱۳۳۲ و « دانشمندان فارس » از رکن زاده آدمیت ج ۳ ص ۶۴۳ - ۶۴۴ و بزرگان شیراز « تألیف رحمت الله مهر از چاپ انجمن آثار ملی ص ۲۹۲ - ۳۰۲

معین‌الدین معلم یزدی متوفی به سال ۷۸۹ هـ. ق که خود را شاگرد تربیت‌یافته عضدالدین ایجی میخواند در کتاب تاریخ آل مظفر (مواهب الهی) از وی چنین یاد میکند : « و چون حاکم شیراز شیخ ابواسحاق از نهضت همایون^۱ قاعده سکون و طمأنینت را منزلت دید و معاهد قرار و ثبات را منهدم یافت استکشاف این خطب جلیل را اعیان ملک و ملت و ارکان دین و دولت را جمع کرد تا با اجالت قدام مشاورت بر طریق صلاح اهداء یابند مقدم ایشان مقتدای صنایع زمان پادشاه علما خسرو دانشمندان عضدالحق والدین عبدالرحمن افیض علیه سجال الغفران^۲ هر کجا در ربع مسکون دانشمندیست خوشه چین خرمن تعلیم و ریزه چین کف کریم اوست و در هر گوشه از اقالیم که هنرمندیست اقتباس انوار ارشاد از مشکوة ذهن و قادش کرده از آثار خامه سحرنگار فضایل شعارش شرح فصول ابن‌الحاجب است در اصول فقه و مواقف و جواهر و عیون در اصول کلام و از آثار سعادت که ضعیف را میسر شد آنکه دو سال شرف ملازمت درس گاه فضل بخشش دریافتم »

رك ، مواهب الهی نسخه خطی ص ۲۶۲ - ۲۶۴ و ۳۰۸ و نسخه چاپی ص ۲۴۱ - ۲۴۶

۱- منظور امیر مبارزالدین مظفری است که بفتح شیراز عازم بود .

۲- هر نقطه نماینده يك سطر است

۳- معین‌الدین با اینکه خود را تربیت یافته عضدالدین میخواند و از حالات قاضی ایجی بهتر از هر کسی باخبر است و کتاب مورد نظر (مواقف) را نیز جزء آثار وی یاد میکند ولی از اهداء کتاب بنام کسی ذکری نمیکند .

حمدالله مستوفی معاصر قاضی درباره وی چنین مینویسد :
 « . . . قاضی عضدالدین - مولانا عضدالدین عبدالرحمن بن رکن الدین
 احمد البکری الشبانکاری در حیات است و استاد علماء زمان و در جمیع
 علوم بحد کمال [چنانکه گفته اند ؛
 از پی فایده بر حلقهٔ درسش برجیس

چون جوابش همه دم خواست که حاضر باشد]
 از رسول صلی الله علیه و سلم مروی است که در دین اسلام
 بر سر هر صد سال عالمی خیزد که وجود او سبب رواج کار دین اسلام
 باشد و اهل جهان را استاد و رهنما بود و علماء سلف بنا بر این حدیث
 در صدهٔ اول عمر بن عبدالعزیز مروانی و در صدهٔ دوم امام شافعی
 و در صدهٔ سیم ابوالعباس احمد بن سریق و در صدهٔ چهارم
 ابوبکر بن طیب باقلانی و صدهٔ پنجم حجة الاسلام ابو حامد محمد بن
 محمد غزالی در صدهٔ ششم امام فخرالدین محمد بن عمر رازی را
 درین مرتبه یاد کرده اند و درین صدهٔ هفتم لاشک وجود مبارک مولانا
 عضدالدین ادام الله میامن انفاسه الشریفه تواند بود . شرح اصول
 ابن حاجب در اصول فقه و مواقف در اصول دین و فواید غیاثیه در
 معانی و بیان و غیر ذلك از تصانیف اوست »^۱

۱ - نیز رجوع شود به هفت اقلیم امین احمد رازی ج ۱ ص ۱۶۸ و
 شدائزار چاپ علامه قزوینی و اقبسال به سال ۱۳۲۸ هـ . ش ص ۶۷ و تاریخ
 ادبیات مرحوم دکتر شفق چاپ جدید دانشگاه پهلوی ص ۵۵۰ و متن تاریخ
 ادبیات براون (از سعدی تاجمی) ص ۴۸۱ و لغت نامهٔ دهخدا شماره ۱۵۳

رك ؛ تاریخ گزیده چاپ لیدن ص ۸۰۸ و چاپ امیر کبیر به سال

۲۳۳۹ ص ۶۹۹ .

چنانکه ملاحظه شد حمدالله مستوفی معاصر قاضی و از پروردگان خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشیدالدین است و از قاضی عضدالدین و خواجه غیاث با آنهمه تعظیم و تبجیل یاد میکنند و از شهرت و مقام علمی و تألیفات قاضی عضدالدین اطلاعات نسبتاً کافی و لازم را دارد و حتی کتاب مورد نظر (مواقف) را نیز جزو تألیفات وی بیان میکنند و خود نیز کتاب خود (تاریخ گزیده) را بنام خواجه غیاث‌الدین محمد رشیدی وزیر دانشمند موشح گردانیده و آن خواجه نیکو خصال را وزیر سلطان نشان میخواند^۱ سخت بعید بنظر میرسد که از اهداء کتاب مواقف بنام خواجه غیاث‌الدین محمد بی اطلاع باشد و یا اینکه با وجود این همه احترام که بهر دو نفر (قاضی عضد و خواجه غیاث‌الدین) قایل است دانسته از بیان آن

ص ۳۰۱ ستون ۲ و شماره ۷۶ ص ۵۲ ستون ۳ و آثار عجم فرصت ص ۴۱۳ و هدیه الاحباب چاپ امیر کبیر خرداد ۱۳۳۲ ص ۲۱۸ و رحله ابن بطوطه چاپ مصر به سال ۱۹۵۸ م ص ۴۴ و هدیه العارفین ج ۱ ص ۵۲۷ و دایرة المعارف اسلامی متن عربی ج ۳ ص ۱۸۷ و معجم المطبوعات العربیه ج ۲ ص ۱۳۳۱ - ۱۳۳۷

۱- چنانکه در مقدمه نویسد : « . . . محی الحق والحقیقة ماهی الشریک

عن الخلیفه ، وزیر سلطان نشان سایه رحمت یزدان . . . و اکمل من قبل الکرکن والمقام غیاث الحق و الدین غیاث الاسلام والمسلمین محمد . . . » ، تاریخ گزیده

خودداری نماید!

گرچه قاضی عضدالدین مدنی بر مسند قضاوت قلمرو ابوسعید تکیه زده و باخواجه رشید و پسرش غیاث‌الدین معاصر بوده و شهرتش عالمگیر گردیده و مورد توجه خواجه رشیدالدین نیز بوده و موقعی ازطرف خواجه بدریافت الفی دینار و پوستین سنجاب و مرکوب مع سرجه تشریف یافته^۱ و باخواجه غیاث‌الدین محمدبن رشید نیز موقعی درجامع رشیدی دریک مجلس وعظ بوده^۲ و باوی ملاقاتها کرده است و درقلمرو اسلامی دانشمندی شناخته و مشهور گردیده و حتی ازطرف ملوک و سلاطین کشورهای همجوار نیز عطایائی دریافت داشته^۳ است ولی هیچیک ازین فضایل و مقام و مرادده باخواجه غیاث‌الدین دلیل نتواند بود که کتاب خود را بهخواجه غیاث‌الدین محمد

۱- درمکتوب نوزده از مکاتیب رشیدی که بر فرزند خود امیر علی حاکم بغداد نوشته است نام عضدالدین ایچی در ردیف هشتم ضمن نام پنجاه و یک تن از علمائی که بدریافت الفی دینار و پوستین سنجاب و مرکوب مع سرجه تشریف یافته‌اند آمده است.

۲- رڪ، روضات الجنات ابن‌الکربلائی ج ۱ ص ۳۳۶ و صفوة الصفا چاپ

سنگی ص ۲۱۱ و ص ۲۳۴ و مکاتیب رشیدی چاپ لاهور ص ۵۹

۳- ابن بطوطه در سفرنامه خود ضمن ذکر بخشش سلطان محمد شاه بن

سلطان غیاث‌الدین تغلق شاه متوفی در ۲۱ محرم ۷۵۲ (۷۲۵-۷۵۲ هـ . ق) در رسال ۷۳۴ هـ . ق که در هندی بود نام علمائی را که از طرف سلطان نامبرده هدایائی دریافت کرده‌اند ذکر میکند که از آنجمله‌اند از علماء هر شهر و دیار شهاب‌الدین کازرونی ، رکن‌الدین مضری ، ناصرالدین واعظ ترمذی ، عبدالعزیز اردبیلی شمس‌الدین اندکانی ، عضدالدین ایچی ، قاضی مجدالدین . . . »

رڪ ، رحلة ابن بطوطه ج ۲ ص ۴۴

اهداء کرده باشد.

بظن قریب یقین مبدء اساسی این اشتباه ذکر نام «... غیاث الحق والدولة والدين پیرمحمد.....» بوده است در مقدمه شرح کتاب که بدون توجه بالقب و عناوین دیگر «غیاث الدین» آنچه در بادی نظر متبادر بذهن خواننده گردیده نقل شده و توجهی به ماقبل و مابعد جمله که مشخص و معرف هویت (غیاث الدین محمد) مورد نظر است نشده و به «خواجه غیاث الدین محمد بن خواجه رشید الدین»... تعبیر گردیده است.

در مقدمه شرح سید شریف بر کتاب «مواقف» قاضی عضد الدین ایجی چنین آمده است: «..... و لما تیسر لی اتمامه و ختم بالخیر اختتامه حبرته بدعاء من ایده الله بالسلطنة العظمی والخلافة الكبرى و زاده بسطة فی الفضل والنسب و شید ملک و جنوده لاقبل لها..... و ما هو الا حضرة المولى السلطان الاعظم والخاقان الاعلم الاکرم مالک رقابا لامم من طوایف العرب والعجم..... و مفخر اساطین بنی آدم فی الآفاق السلطان المؤید المنصور غیاث الحق والدولة والدين پیرمحمد خلد الله ملكه و سلطانه و افاض على العالمين بره و احسانه

و هذا دعاء لا یسرد لانه صلاح لاصناف البرية شامل وها انا افیض فی المقصود متوکلا علی الصمد المعبود فاقول قال المص «بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين...»

در حالیکه این مقدمه از سید شریف جرجانی است در شرح کتاب «مواقف» قاضی نه از متن «مواقف» و قول خود قاضی عضد الدین ایجی. و نیز خود سید در انجام این شرح چنین مینویسد: «..... و قد وقع

الفرغ من تألیفه يوم السبت قریب العصر من اوایل شوال سنة سبع وثمانائة بمحرسة سمرقند صینت عن الآفات وحسبنا ونعم الوکیل» چنانکه ملاحظه شد مدون و محرر این مقدمه و خاتمه (سید شریف) بصراحت میگوید که به سال هشتصد و هفت در شهر سمرقند مرکز و پایتخت تیمور از شرح کتاب فراغت یافته است در حالیکه قاضی عضدالدین مؤلف اصلی متن کتاب پنجاه و یکسال پیش ازین تاریخ در زندان شبانکاره روی درنقاب تیره خاک کشیده و مهدی علیه مورد اشتباه و منظور خواندمیر و صاحب کشف الظنون (خواجه غیاث‌الدین محمد بن خواجه رشیدالدین) هفتاد و یکسال پیش از انجام این شرح کشته شده بوده است پس چگونه ممکن است یک مرده پنجاه و یکسال پیش بیک مقتول هفتاد و یکسال پیش کتابی تألیف و اهداء نموده باشد .

پس مسلم شد که این فاتحه و خاتمه از عضدالدین نیست . حال باید به بینیم قاضی کتاب خود را بنام که اهداء کرده و این غیاث‌الدین پیرمحمد - که سید شرح مواقف را بنام وی آراسته است چه کسی بوده .

اینک نوشته گروهی که نام مهدی علیه را درست ذکر کرده‌اند: در مورد مهدی علیه «متن مواقف» گذشته از اینکه لسان‌الغیب حافظ معاصر جوان قاضی ایجی درقطعه آتی ؛

بعهد سلطنت شاه شیخ ابواسحق

به پنج شخص عجب ملک فارس بودآباد

نخست پادشهی همچو او ولایت بخش

که جان خویش پیوردد و داد عیش بداد

دگر مربی اسلام شیخ مجدالدین
 که قاضی به ازو^۲ آسمان ندارد یاد^۳
 دگر بقیه^۴ ابدال شیخ امین الدین
 که یمن همت او کارهای بسته گشاده^۵ و^۶
 دگر شهنشہ دانش عضد که در تصنیف
 بنای کار موافق^۸ بنام شاه نهاد
 دگر کریم^۹ چو حاجی قوام درسا دل
 که نام نیک ببرد از جهان ببخشش^{۱۰} و داد

- اردوبادی ص ۳۴۹ و چاپ سنگی مصور ص ۲۶۰ و چاپ علمی بتصحیح عباس نهضت ص ۳۱۳ «نپرورد»
- ۲- درچاپ بمبئی ص ۳۹۲ و چاپ لاهور ص ۲۹۹ «... که قاضی ای به از آن ...»
- ۳ و ۵- مصارع دوم ابیات سوم و چهارم درچاپ عسکر اردوبادی و چاپ مصور سنگی ۱۲۷۸ هـ ق پیش و پس آمده است .
- ۴- درچاپ سنگی مصور « بقیت »
- ۶- درچاپهای بمبئی و لاهور « ... ز یمن همت ... » و نیز مصراعهای اول ابیات چهارم و پنجم پیش و پس آمده است .
- ۷- درچاپ قدسی ص ۴۶۹ و چاپ بمبئی و لاهور و سفینه حافظ چاپ جنتی عطائی ص ۶۰۴-۶۰۵ بیت‌های چهارم و پنجم پیش و پس آمده است .
- ۸- درچاپهای خلخال و بمبئی و لاهور و علمی « ... کار موافق » .
- ۹- درچاپهای قدسی و بمبئی و لاهور « دگر قویم ... »
- ۱۰- درچاپ بمبئی و لاهور « .. از جهان ز بخشش و داد » و چاپهای خلخال و نهضت « ... از جهان بخشش و داد »

نظیر خویش^۱ بنگذاشتند و بگذشتند

خدای عز و جل جمله را بیامرزاد^۲

بصراحت میگوید که قاضی متن موافق را بنام (شاه شیخ

ابو اسحق) نهاده است .

از متأخرین نیز میرزا محمد باقر موسوی^۳ در کتاب نفیس خود

« روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات » مینویسد : « القاضی

عبداللین عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار الفارسی المشتهر

بالعضد الايجی الشافعی الاصولی المتکلم والحکیم المشهور صاحب

« شرح مختصر الاصول » و متن « المواقف » و مؤلفات جملة

فی الادب والکلام والحکمة و غیر ذلك ...^۴ و اما کتاب « المواقف »

فهو المتن الجلیل المعتبر الکلامی الندی شرحه المیرسید شریف

المتقدم ذکره، بشرحه المشهور وقد کتبه باسم الامیر شیخ ابواسحاق

الذی صار صاحب الخطبة والسکة فی شیراز المحررة سنة اربع و

اربعین و سبعمائة كما یشیر الیه الخواجه حافظ الشیرازی بقوله :

۱ - در چاپ لاهور ص ۲۹۹ و چاپ بکثانی ص ۳۵۴ و چاپ نخلخالی

ص ۲۶۸ و چاپ علمی ص ۳۱۳ و چاپ سنگی ص ۱۵۰ و چاپ سنگی مصور

ص ۲۶۰ « نه بگذاشتند »

۲- رك ، دیوان حافظ چاپ غنی و قزوینی ص ۳۶۳

۳- میرزا محمد باقر بن حاج میرزا زین العابدین بن ابی القاسم جعفر بن

سید حسین بن قاسم بن حجت الله الموسوی النسب الخوانساری التولد و اصفهانی

المسکن والمدفن متولد ۲۲ صفر ۱۲۲۶ درخوانسار و متوفی در هشتم جمادی الاولی

۱۳۱۳ در اصفهان .

۴- هر نقطه نمایندگی يك صفحه است .

بعهد دولت » ، روضات الجنات چاپ جدید کتابخانه اسماعیلیان
ج ۵ ص ۴۹-۵۳ .

بنظر میرسد احق و اولی از هر کسی برای این داوری خود
قاضی عضدالدین ایجی است لذا شایسته نمیدانند بیش ازین مطالب
صحیح و مخدوش نوشته دیگران نقل شود و با درج گفتار صریح
خود قاضی در مقدمه و مؤخره متن اصلی کتاب موافق باین بحث خاتمه
میدهیم . اینک مقدمه و خاتمه متن موافق را از یک نسخه خطی نفیس
و کهن که اگر مرگ قاضی را سال ۷۶۰ حساب کنیم چهل و دو سال
بعد از مرگ وی و اگر مرگ عضدالدین را در ۷۵۶ بدانیم فقط چهل
و شش سال بعد از وفات قاضی بادست کاتبی خوشنویس و باسواد
نوشته شده است نقل میکنیم : « بسم الله الرحمن الرحيم و نستعين
بكرمه العميم الحمد لله العلي شأنه الجلي برهانه القوي سلطانه
حتى وقع الاختيار علي من لا يوازن ولا يوازي محرز ممالك
الأكاسرة بالاستحقاق جمال الدنيا والدين أبي اسحاق لازالت الافلاك
متابعة لهواه والكتاب مرتب علي ستة مواقف » .
این نسخه گرانها با عبارات مزبور دربالا آغاز و با عبارات : «
انه هو الغفور الرحيم الجواد الكريم ، تمت المواقف بعون الله و حسن
توفيقه و صلى الله على سيدنا محمد و آله في تاريخ سنة اثنتين و
ثمانمائة آخر شوال المبارك يوم الاثنين على يد عبد الضعيف المحتاج
الى رحمة ربه الغني الفتاح محمد بن موسى عفى الله عنها و لجميع
المؤمنين آمين . » و چنین است فاتحه و خاتمه تمام نسخه های

۱ - نیز رجوع شود به شرح موافق ازسید شریف چاپ بولاق مصر در

شعبان المعظم ۱۲۶۶ ص ۳-۱۰ و چاپ قسطنطیه به سال ۱۲۳۹ ه . ق . ص ۳-۱۰

چاپی و خطی که در دسترس نگارنده می‌باشد و این نسخه بی‌نظیر متعلق به استاد حاج میرزا جعفر سلطان‌القرائی است و با سعه صدری که دارند مدتی در اختیار بنده بوده است .

بانقل نوشته‌ی خود قاضی عضدالدین ایچی از آغاز و انجام تألیف مورد بحثش (المواقف) دیگر تردیدی باقی نمی‌ماند که عضدالدین کتاب خود را بنام شیخ ابواسحاق اینجو مقتول به سال ۷۵۸ هـ . ق تألیف و تنظیم نموده بوده است. حال باید دید «غیاث‌الدین پیرمحمد» که سید شریف شرح کتاب را بنام وی موشح کرده است چه کسی است. چنانکه میدانیم تیمور علماء و شعرا و هنرمندان . . . را از هر شهر و دیاد و کشور که فتح میکرد بسمرقند پایتخت خویش میفرستاد و ازینرو بود که درتذهیب و مینیاتور مکتبی درمقابل مکتب شیراز و تبریز و اصفهان بنام «مکتب سمرقند» و هرات و تیموری بوسیله هنرمندان بوجود آمد حتی کارخانه کاغذسازی نیز در آنشهر تأسیس گردید که به نام «کاغذ سمرقندی» معروف بوده و از نمونه‌های این نوع کاغذ و تذهیب‌ها هنوز درموزه‌های جهان فراوان یافت میشود .

سید شریف یکی از جمله دانشمندانی بود که بفرمان تیمور در سمرقند سکنی گزید و چون امیرزاده «پیرمحمد جهانگیر» سخت مورد توجه تیمور بوده و اغلب درغیاب خود تختگاه سمرقند را بدان امیرزاده می‌سپرد و چند فقره پس از فتوحات نیز نامبرده را با اعطاء تاج و کمر که خاص ولیعهدها بوده گرامی داشته^۱ و حتی درمرض فوت امرا و اعیان را بحضور خواسته

۱ - شرف‌الدین علی یزدی فرزند شیخ حاجی یزدی تفتی متوفی -

و « پیرمحمد جهانگیر » را بولیعهدی خود نامزد و انتخاب نموده و از حضار در مورد عمل بوصیت و حفظ وفاداری نسبت به امیرزاده پیرمحمد عهد و پیمان گرفت^۱. سید شریف نیز که شرح موافق را در همان سال فوت تیمور بپایان رسانیده بود کتابرا بنام ولیعهد و فرمانفرمای قلمرو تیموری نمود تا بلکه بدینوسیله اجازه انصراف بموطن اصلی دریافت نماید و چون شاهزاده خلیل سلطان بطمع تاج و تخت سمرقند علیه امیرزاده پیرمحمد شروع بتحریكات نمود سید از موقعیت استفاده کرده و از سمرقند خارج شد و بموطن اصلی خود شیراز رفت .

← به سال ۸۵۸ هـ . ق که از ملازمان سلطان ابراهیم میرزا بن شاهرخ و نزدیکترین موخ است بزمان تیمور در کتاب خود «ظفرنامه» مینویسد : «...وعاطفت پادشاهانه امیرزاده پیرمحمد جهانگیر را بتاج و کمر واسب گرامی گردانیده انصراف بزاولستان ارزانی داشت ...» نیز به صفحات ۱۵۶-۱۵۷-۲۰۸-۲۲۴-۲۲۶-۲۳۰-۲۶۰-۲۳۷-۲۴۳-۲۸۱-۲۸۶-۲۹۵-۳۰۴ و رجوع شود .

ظفرنامه چاپ شوروی ص ۴۶۸ = ۹۵۰

۱- « روز چهارشنبه دهم شعبان سنه سبع و ثمانمائه مزاج همایون (تیمور) از نهج اعتدال انحراف پذیرفت و چون برآی صائب دریافت که مرض قابل علاج نیست دل بروقوع حادثه ضروری نهاد و خواتین و خواص امرا را احضار فرمود از سر تیقظ و بیداری بوصیت مشغول گشت که بتحقیق میدانم مرغ روح از قفس قالب پرواز خواهد کرد آموزش مرا از خدا خواهید و روح مرا بفاتحه و تکبیر شاد گردانید و فرزند پیرمحمد جهانگیر را والی عهد و قائم مقام خود گردانیدم که تخت سمرقند در تحت فرمان او باشد »

ظفرنامه ص ۴۷۱-۴۷۲-۵-۶۹۱-۶۹۴

پس، از این تفصیلات روشن شد که اولاً نام « غیاث‌الدین محمد » در مقدمه شرح سید شریف آمده است نه متن مواقف اعنی شرح سید شریف بنام « غیاث‌الدین محمد » اهداء شده است نه متن کتاب در ثانی متن کتاب بنام شیخ ابواسحق اینجو موشح است .

ثالثاً « غیاث‌الدین محمد » منظور نظر سید شریف نیز در مقدمه شرح مواقف ، پسر خواجه رشیدالدین نیست بلکه امیرزاده پیرمحمد بن جهانگیر بن تیمور ملقب به « غیاث‌الدین » است که به سال (۸۰۷ هـ . ق) برابر وصیت تیمور بهنگام مرگ بولیعهدی و جانشینی تیمور و سلطنت سمرقند نامزد گردید^۱

گرچه شاهزاده خلیل سلطان با وعد و وعید ارغونشاه کوتوال سمرقند را بفریفت و با خود همداستان ساخت تا تختگاه سمرقند را برای شاهزاده نامبرده نگهدارد و بموضوع وصیت صاحبقران مغفور و جانشینی و ولیعهدی شاهزاده پیرمحمد جهانگیر و پسند و توصیه امرا توجه ننماید و ارغونشاه نیز همین کار را کرد و دروازه سمرقند را بروی امرا و تابوت تیمور باز نکرد و تخت و تاج پایتخت را برای خلیل سلطان نگهداشت و هر بار که بدروازه نزدیک شدند بهانه‌ای پیش آورد و تعلل ورزید تا خلیل سلطان بمرقند رسید و در رمضان هشتصد و هفت باصلاحدید و تعیین ساعت سعد از طرف مولانا بدرالدین منجم بر تخت سلطنت نشست و برای حفظ ظاهر و ملاحظه وصیت « امیرزاده محمد جهانگیر » که پسر امیرزاده محمد سلطان و برادر زاده امیرزاده پیرمحمد (ولیعهد) بود با اسم خانی نامزد کرد و

برسر فرمانها نام وی را نیز ثبت نمود و بدین جهت شاهزاده پیرمحمد جهانگیر هرگز بر تخت سمرقند ننشست و بصلاح دید امرای تختگاه خود را در بلخ قرارداد و سید شریف نیز که شرح مواقف را بنام ولیعهد « غیاث الدین پیرمحمد جهانگیر » آراسته بود در شعبان همانسال (۸۰۷ هـ . ق) و پیش از رسیدن خلیل سلطان ب سمرقند با تمام رسانیده بود بعد از خبر مرگ تیمور بسوی شیراز راهی شد و تا آخر عمر در همان شهر بسر برد تا به سال (۸۱۶ هـ . ق) در شیراز برحمت ایزدی پیوست و در همانجا مدفون گردید .

ولی ناگفته نماند که از نه نفر پیرمحمد نامی که شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه خود یاد میکند هیچکدام شان جز « پیرمحمد بن جهانگیر بن تیمور » لقب « غیاث الدین » نداشته و شایسته اهداء کتاب بنام شان نیستند .

از این بررسی مستفاد میشود که مدارك و منابع ابزار کار محققان

نواند بود نه سند مسلم .

پروژه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی